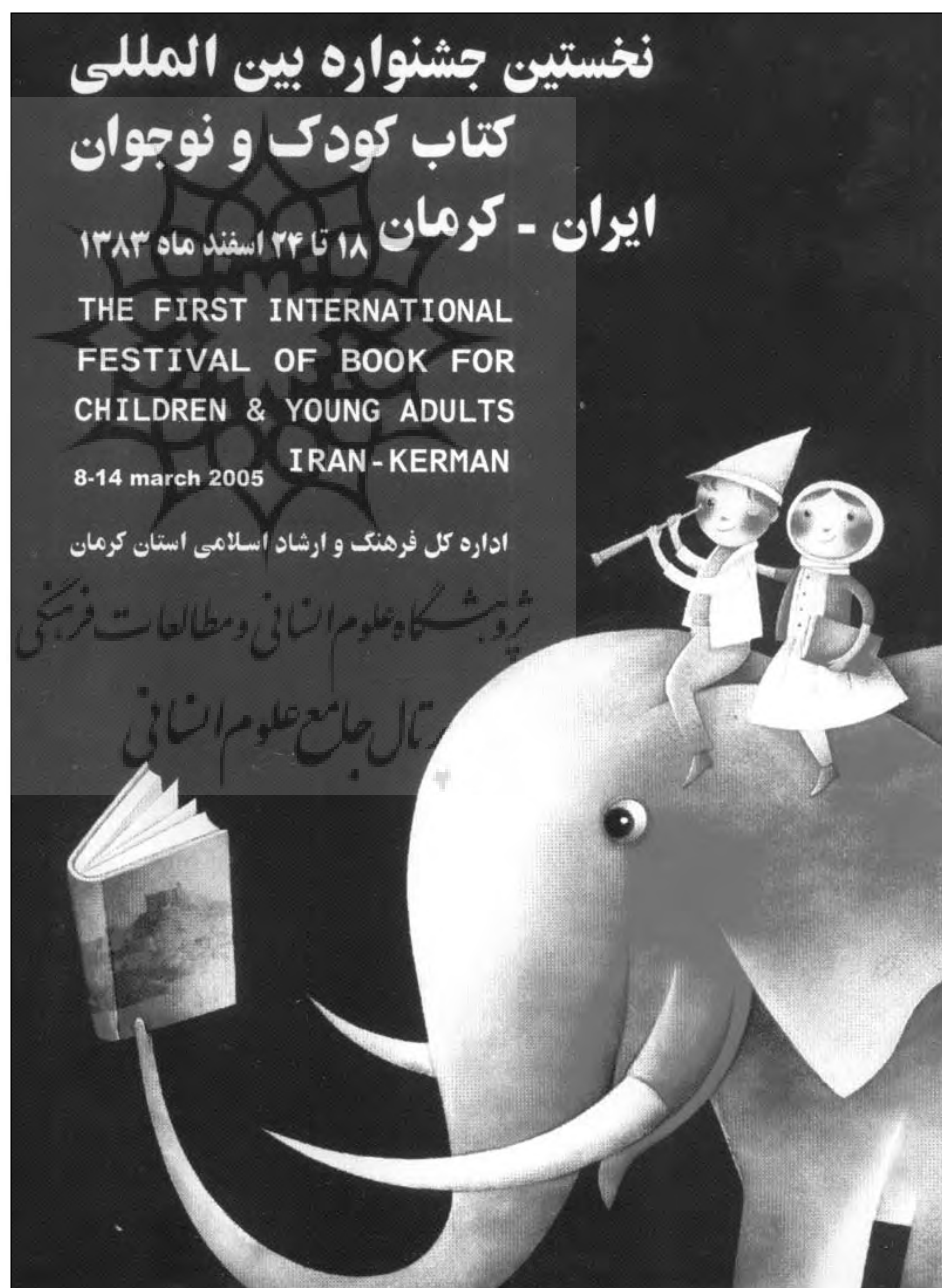


گردش، گردهمایی، گفت و گو و دیگر...

اولین جشنواره بین المللی کتاب کودک و نوجوان، ۱۸ تا ۲۴ اسفند ماه، به همت معاونت امور فرهنگی وزارت ارشاد، اداره کل ارشاد و استانداری کرمان در شهر کرمان برگزار شد. این واقعه بی‌اغراق یکی از مهم‌ترین و منحصربه‌فردترین رویدادها در زمینه کتاب کودک، از ابتدای پیدایش کتاب کودک در ایران است. برپایی این جشنواره در میان اهالی خیابان کودک و نوجوان واکنش‌های گوناگونی برانگیخت و علاوه بر موافقت و مخالفت، نظریات و دیدگاه‌های بسیاری در پی داشت؛ آن چنان که این گزارش می‌توانست چند برابر حجم‌تر از این باشد. محصول شفاهی این رویداد، بسیار غنی‌تر و پربارتر از محصول کتبی آن بود. از این رو، خبرنگار کوشید تا علاوه بر ثبت پاره‌ای از این محصول شفاهی، تا آن‌جا که می‌تواند دیدگاه‌های گوناگون را در گزارش خود بگنجانند: تا چه قبول افتد و چه در نظر درآید...

O مهدی طهوری





اصلاً این کتاب کودک چی هست؟

گفتنش ساده است؛ اما جمع شدن این همه آدم از یک طیف در یک جا، خیلی اتفاق عجیبی است. هیچ کس نیست که دست کم نام دیگری را نداند. همه همدیگر را می‌شناسند. آن‌هایی که «کودک - نوجوانی» نیستند، مثل خیلی از خبرنگارها، شوکه شده‌اند. خیلی پیش می‌آید که می‌بینم یک نفر به من نزدیک می‌شود و به شیوه همه خبرنگارها سلام نداده می‌پرسد: «آن که عینک زده، همان، اسمش چی بود؟»

این اتفاقی است که هیچ «کودک - نوجوانی» ای از ابتدا تا کنون سراغ ندارد. فریدون عموزاده خیلی فقط یک شب در کرمان می‌ماند. همان شب، در جمع غیررسمی نویسندگان در هتل پارس می‌گوید: «من تا به حال این همه دست‌اندرکار کتاب کودک را یک جا ندیده بودم» و البته این جمله، جمله آشنایی است. خیلی‌ها این را می‌گویند. هیچ کس تا به حال این همه دست‌اندرکار کتاب کودک را یک جا ندیده است. انگار وقتش رسیده همه از هم بپرسند: اصلاً این کتاب کودک چی هست؟



افتتاحیه

صبح سه شنبه، هجدهم اسفند ماه ۱۳۸۳، مراسم افتتاحیه نخستین جشنواره کتاب کودک و نوجوان ایران، با حضور احمد مسجد جامعی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، امام جمعه و استاندار کرمان، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر مقامات استان و نویسندگان و کارشناسان حوزه کودک و نوجوان برگزار می‌شود.

نخست احمد مسجد جامعی، پیام رئیس جمهور را

قرائت می‌کند.

سید محمد خاتمی، در پیامی که برای جشنواره فرستاده می‌گوید: «آثار متعددی به بازار کتاب کودک و نوجوان عرضه شده که هرگز در سال‌ها و دهه‌ها و قرن‌های پیش سابقه نداشته است.»

رئیس جمهوری در ادامه پیام خود، از آفت گسترش ترجمه بی‌رویه و چاپ کتاب‌های اصطلاحاً بازاری و عوام‌پسند، توجه زیاد به آموزش مستقیم و بی‌توجهی به هنر نام می‌برد و می‌افزاید: «بحث درباره این آفت و راهکارهای برون رفت از آن و چاره‌اندیشی برای دامن زدن به دستاوردهای کیفی را به سخنرانی‌ها و میزگردها و بحث‌های تخصصی جشنواره وا می‌گذارم.»

پس از قرائت پیام رئیس جمهور، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سخنانی از درگیری ادبیات کودک و نوجوان ایران با فرهنگ‌های دیگر نام می‌برد و می‌گوید: «ادبیات کودک و نوجوان ما، در طی سال‌های طولانی، در یک دوره بده بستان دائمی با فرهنگ‌های دیگر بوده است. ما در همین حوزه فعالیت‌های کودک و نوجوان، داستان‌هایی داریم که ریشه در داستان‌های اقوامی دارد که هویت آسیایی را شکل دادند و امروزه ما با ادبیات آسیایی احساس نزدیکی بیشتری داریم.»

در ادامه محمد علی کریمی، استاندار کرمان، بر تأسیس دبیرخانه دائمی جشنواره در استان کرمان تأکید می‌کند. او استقبال بی‌نظیر شهروندان کرمانی، از پدیده‌های فرهنگی را مثالی بر علاقه‌مندی کرمانی‌ها به برگزاری جشنواره در استان می‌داند و می‌گوید: «امیدواریم با تأسیس دبیر خانه دائمی، استان کرمان بتواند استان مرجع ادبیات کودک و نوجوان قلمداد شود.»

در ادامه علی کاشفی خوانساری، مسئول دبیرخانه این



نخستین کتابخانه تخصصی کودک و نوجوان در کرمان هستند.

بخش نمایشگاهی

مثل همه جا و همه نمایشگاه‌ها، گاهی بچه‌هایی از طرف مدرسه به نمایشگاه می‌آیند، اما استطاعت خرید ندارند. خوشبختانه این جا کسی هست که حواسش به این موضوع باشد؛ یکی از مترجم‌ها کناری ایستاده است و گاهی به سراغ بچه‌ای می‌رود و می‌پرسد: «کدام کتاب را دوست داری؟» و کتاب را برای او می‌خرد. گاهی هم او به سراغ بچه‌هایی می‌رود که با خانواده به نمایشگاه آمده‌اند. خانواده می‌خواهد کتاب ارزان قیمتی بخرد که بچه دوست ندارد. مترجم با پدر حرف می‌زند و او را راضی می‌کند تا کتاب مورد علاقه بچه را برایش بخرد.

بخش نمایشگاه کتاب، خیلی‌ها را جذب کرده است. از همه بیشتر ناشرها راضی‌اند. علیرضا توکل، مدیر نشر صابری و زیر مجموعه کودک و نوجوان آن «کتاب‌های دانه» درباره این نمایشگاه می‌گوید: «ما فروش خوبی داشتیم؛ فروشی که اصلاً انتظار آن را نداشتیم. اکثر ناشران امیدی نداشتند در این مقطع از سال که عید نزدیک است، حتی هزینه‌ها جواب داده شود، اما این فکر اشتباه بود. فروش در این نمایشگاه، حتی با فروش کتاب در شهرهای مثل شیراز برابری می‌کرد.»

یکی دو روزی که می‌گذرد، کم‌کم نمایشگاه شکل می‌گیرد. گاهی آن قدر شلوغ می‌شود که آدم فراموش می‌کند دارد در شهر خلوت کرمان گام برمی‌دارد. استقبال از کارگاه‌های کلاژ با گونی، سفال‌گری، نقاشی و گریم بچه‌ها آن قدر زیاد است که گاهی کار به صف بستن می‌کشد. در ایستگاه هنر هم بچه‌ها دارند بازی کردن با ناخن شست‌شان را یاد می‌گیرند.

در غرفه انجمن نویسندگان کودک و نوجوان محسن هجری، محمد رضا شمس و مجید راستی نشسته‌اند و با بچه‌ها حرف می‌زنند. چند نفر از بچه‌ها شروع می‌کنند به

جشنواره، به تشریح فعالیت‌های جشنواره می‌پردازد و می‌گوید: «امیدواریم بیانیه پایانی، سندی برای حل مسائل امروز ادبیات کودک و نوجوان ایران باشد. این سند شامل راهکارها و پیشنهادهایی برای بهبود وضع موجود و حرکت به سمت سطح کیفی مطبوع کتاب کودک خواهد بود.»

نمایشگاه کتاب

افتتاحیه که تمام می‌شود، به سمت پارک رو به رو می‌رویم. آن جا محل افتتاح نمایشگاه کتاب و نمایشگاه‌ها و غرفه‌های دیگر است. محوطه‌ای وسیع که به راحتی ۱۵ هزار عنوان کتاب را از ۱۱۱ ناشر کودک و نوجوانی در خود جای داده است.

از نگاه مردم پیداست که نویسنده‌های کودک را نمی‌شناسند اما مشتاق کتاب دیدن و کتاب خریدند. تا این که مصطفی رحمان دوست به نمایشگاه می‌آید. دور تا دورش را بچه‌ها و بزرگترها می‌گیرند و می‌خواهند با او درباره همه چیز حرف بزنند.

مربی یک مهد کودک، آدم‌ها را کنار می‌زند و بچه‌هایش، با راهنمایی او دور مصطفی رحمان دوست حلقه می‌زنند و عکس می‌گیرند. به مربی می‌گویم: «عکس گرفتن با آقای رحمان دوست جالب است، نه؟»

مربی یک زن چادری است که خودش را خانم موسوی، از مهد کودک «یاد مهر» کرمان معرفی می‌کند. جواب می‌دهد: «عکس را می‌خواهیم به دیوار مهد بزنیم. برای مان اعتبار می‌آورد.»

چیزی نمی‌گذرد که مصطفی رحمان دوست از نمایشگاه خارج می‌شود. او باید خودش را به افتتاح نخستین کتابخانه تخصصی کودک و نوجوان برساند.

هنوز خیلی از غرفه‌ها خالی است. همه در تکاپوی آرایش غرفه‌های شان هستند. در همین زمان احمد مسجد جامعی، وزیر ارشاد و معاون امور فرهنگی وزارتخانه، محمد علی شعاعی، به همراه استاندار کرمان و علی ملانوری، مدیر کل ارشاد کرمان، در محل دیگری در حال افتتاح



از نگاه فریده خلعتیری، مدیر نشر شب‌اویز که نمایشگاه‌های داخلی و خارجی بسیاری را دیده است، این نمایشگاه آن قدرها هم قابل قبول نیست: «این نمایشگاه یک چیزی در حد نمایشگاه‌های استانی است، شاید هم در ابعادی پایین‌تر و ضعیف‌تر.»

نه غرفه تخصصی هم در نمایشگاه وجود دارد. غرفه‌هایی مثل: غرفه نمایش کتاب‌های دفاع مقدس کودک و نوجوان، غرفه نمایش کتاب‌های سینمایی کودک و نوجوان و... پنج شکل هم در این نمایشگاه حضور دارند: انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، انجمن تصویرگران کودک و نوجوان، انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک و نوجوان، شورای کتاب کودک و کانون توسعه فرهنگی کودکان. فاسمعلی فراست، درباره این غرفه‌ها می‌گوید: «من نمایشگاه کتاب را مطلوب دیدم و از قسمت فروش نمایشگاه کتاب راضی بودم، اما غرفه‌ها مثل غرفه انجمن نویسندگان یا غرفه شورا یا غرفه‌های دیگر، استقبالی بر نمی‌انگیخت.»

محبوبه نجف‌خانی نیز به همراه مترجمان دیگر از همه نمایشگاه‌های تخصصی و نمایشگاه‌های شکل‌ها

دیدن کرده است. غرفه‌ای که توجه آن‌ها را جلب کرده، غرفه بچه‌های عشایر است. او در این باره می‌گوید: «ما دیدیم کتاب‌های غرفه بچه‌های عشایر خیلی کهنه است. به ما گفتند شما که نویسنده و مترجم هستید، به ما کتاب بدهید. ما هم - سه چهار نفر از بچه‌های مترجم - هشتاد تا نود عنوان کتاب خریدیم و به بچه‌های عشایر هدیه کردیم. فقط هم کتاب‌های خودمان را نخریدیم؛ چون می‌دانستیم بعضی کتاب‌ها به درد بچه‌های عشایر نمی‌خورد.»

کاموس نیز که عهده‌دار غرفه کتاب‌های دفاع مقدس کودک و نوجوان است، درباره این غرفه می‌گوید: «حداقل در بخش نمایشگاه تخصصی ما مجبور شدیم از نظر اطلاعات، کتاب کودک را سامان بدهیم و این یک گام به جلو بود.»

از جهانگیریان هم می‌خواهم درباره غرفه‌ها چیزی بگویم. او می‌گوید: «در این باره من از همین غرفه انجمن نویسندگان کودک و نوجوان شروع می‌کنم. انجمن غرفه داشت؛ ولی هیچ برنامه‌ای برای غرفه نداشت. ما یک روز با آقای هجری تصمیم گرفتیم حرکتی بکنیم. چند پوستر در غرفه چسباندیم و گفتیم دوستان به نوبت در غرفه بنشینند و اتفاقاً در همان روز اول که این کار را کردیم - البته با دو روز تأخیر - بیش از بیست ملاقات با نویسنده‌ها



دسته جمعی شعر خواندن و بعد دست می‌زنند. محبوبه نجف‌خانی مترجم که از سوی خانه ترجمه به این جشنواره آمده است، از دیدن نمایشگاه کتاب ذوق زده شده و می‌گوید: «شهر کرمان حال و هوای تازه‌ای به خودش گرفته. ما توی تهران به این جور نمایشگاه‌ها عادت داریم اما باز هم هر نمایشگاه جدیدی شور و حالی در ما ایجاد می‌کند، چه برسد به شهرستان‌ها که بیشترشان غمزده و ساکتند. آدم وقتی می‌بیند چنین حال و هوایی ایجاد شده و بچه‌ها با چه عشقی می‌آیند، شوق زده می‌شود.»

ارزیابی عرفان نظرآهاری شاعر هم از نمایشگاه مثبت است: «مثل هر نمایشگاه دیگری، کتاب‌های زیر متوسط هم لابه لای کتاب‌ها هست و کتاب‌های جدی هم هست. من فکر می‌کنم در هر شهرستانی، گذاشتن نمایشگاه کتاب تأثیر مثبت دارد.»

با بعضی از ناشران هم که صحبت می‌کردم می‌دیدم فروش خوبی داشته‌اند و از کتاب‌های جدی هم استقبال خوبی شده است.»

هادی خورشاهیان شاعر هم نمایشگاه را مطلوب دیده است. او می‌گوید: «نمایشگاه کتاب حقیقتاً جادار و خوب است. ناشران هم از فروش نمایشگاهی‌شان خیلی راضی‌اند.»





و علاقه‌مندان کرمان داشتیم.»

غرفه کتاب‌های برگزیده بعد از انقلاب، از جمله غرفه‌های مورد توجه است. فریدون عموزاده خلیلی، با اشاره به این غرفه می‌گوید: «مهم‌ترین ویژگی این نمایشگاه آن است که توانسته آثار برگزیده جشنواره‌های مختلف را یک جا جمع کند. این کار می‌تواند به پدر و مادرها و مخاطبان در انتخاب کتاب‌های مناسب کمک کند.»

اما باز دیدکندگان در دیدار از این غرفه با مشکلی رو به رو یند. این جاکتاب‌های برگزیده نمایش داده می‌شود، اما فقط نمایش. کتاب‌ها را در پلاستیک پیچیده‌اند و نمی‌شود آن‌ها را ورق زد. سید علیرضا ابن‌تراب، مسئول بخش اطلاع‌رسانی غرفه کتاب‌های برگزیده است. از ابن‌تراب می‌پرسم: «چرا این کتاب‌ها درشان بسته است؟» می‌گوید: «برای این که گفته‌اند باید از کتاب محافظت بشود و کسی دست نزنند. به قول یک بنده خدایی، مثل لباس، کاور تن کتاب‌ها کرده‌اند. یک سری برچسب نیز روی کتاب‌ها زده‌اند که حاوی شناسنامه کتاب‌هاست.»

ابن‌تراب درباره این برچسب‌ها می‌گوید: «این برچسب‌ها کارایی ندارد؛ چون اطلاعات روی برچسب همان اطلاعات روی کتاب است!» او درباره محل برپایی کتاب‌های برگزیده ادامه می‌دهد: «این بخش یک بخش تخصصی است و جایش نباید این جا باشد. ما کتاب‌ها را روی میز گذاشته‌ایم. در صورتی که باید جداگانه قفسه داشته باشد. الان کتاب‌های برگزیده کانون و کتاب سال ولایت و رشد و ارشاد همه قاطی اند. در حالی که باید تفکیک می‌شد.»

افتتاح نخستین کتابخانه تخصصی کودک و نوجوان همان روز اول، نخستین کتابخانه تخصصی کودک و نوجوان، طی مراسمی افتتاح می‌شود. در این مراسم، نخست علی ملانوری، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، توضیحاتی درباره این کتابخانه ارائه می‌دهد. احمد مسجدجامعی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم ضمن ابراز خرسندی و رضایت از احداث این کتابخانه پیشنهاد می‌کند ترجمه قرآن برای نوجوانان نیز برای این کتابخانه تهیه شود. مسجدجامعی پیشنهاد ایجاد دبیر خانه دائمی در کرمان را نیز مطرح می‌کند که مورد استقبال حاضران قرار می‌گیرد.

مصطفی رحماندوست هم اعلام می‌کند: «کار تصویرگری سی جزء قرآن برای کودکان و نوجوانان، توسط چندین تصویرگر آغاز شده است.»

پنج هزار جلد از کتاب‌های این کتابخانه، در زمان برپایی جشنواره به نمایش گذاشته شده است و پس از پایان جشنواره کتاب کودک و نوجوان، به این کتابخانه منتقل می‌شود. دو هزار جلد کتاب نیز از انبار اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، به نخستین کتابخانه تخصصی کودک و نوجوان اختصاص داده شده است. در

مجموع این هفت هزار جلد کتاب، بیش از هزار و پانصد عنوان کتاب را شامل می‌شود. کتاب‌ها با سیستم قفسه باز چیده شده‌اند تا مراجعان، به ویژه کودکان و نوجوانان، به راحتی از کتاب‌ها استفاده کنند. قرار است وسایل و سرگرمی‌های فکری، نرم‌افزار، CD و... نیز در این کتابخانه عرضه شود. کتابخانه تخصصی کودک و نوجوانان، در گوشه‌ای از باغ ملی قرار گرفته که رو به روی آن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان و پشت آن کتابخانه عمومی شهید دکتر مفتاح است. این کتابخانه و مراکز فرهنگی موجود در باغ ملی می‌توانند فضای جذاب و شادی برای کودکان و نوجوانان به وجود آورند.

همایش تخصصی بررسی مسائل کتاب کودک و نوجوان

همایش تخصصی بررسی مسائل کتاب کودک و نوجوان، چهارشنبه، نوزدهم اسفند ماه، کار خود را آغاز می‌کند. این همایش شامل دو بخش سخنرانی‌ها و میزگردهاست. سخنرانی‌ها هر روز صبح، در قالب پنج سخنرانی برگزار می‌شود. میزگردها هم که در کرمان به نشست‌ها معروف می‌شوند، هر بعد از ظهر در سه اتاق که نام‌های سالن شهید غنی پور، شهید جعفر بیگلو و شهید علیرضا شاهی را بر خود دارند، به طور موازی برگزار می‌شود.

قرار است حاصل نشست‌ها را استاد جشنواره، در قالب بیانیه نهایی همایش، در روز پایانی تدوین کند. از این بیانیه، به عنوان سندی کارشناسانه، در راستای تدوین راهکارها و برنامه ریزی‌های مورد نیاز برای رشد و توسعه ادبیات کودک و نوجوان استفاده می‌شود.

سخنرانی‌ها

از همان اولین سخنرانی، کمبود وقت، مسئله ساز می‌شود. سخنرانی کاتارینا ورزی، تقریباً یک ساعت دیرتر از موعد مقرر ارائه می‌شود. همین تأخیر باعث می‌شود دکتر علی رئوف، به نمایندگی از هیأت علمی، تا آخر سخنرانی مدام تذکر بدهد که وقت کم است. این موضوع هم که هر روز صبح، پنج سخنرانی به صورت فشرده برگزار می‌شود، خیلی‌ها را کلافه کرده است. محسن هجری، نویسنده و دبیر انجمن نویسندگان کودک و نوجوان می‌گوید: «ساعت شروع سخنرانی‌ها دقیقاً رعایت نمی‌شود و این موضوع، سخنران را مجبور می‌کند تا مطالبش را به طور فشرده مطرح کند و نتواند با مخاطب ارتباط بگیرد. بعضی از سخنرانی‌ها هم مضمون تکراری دارند.»

محبوبه نجف‌خانی هم معتقد است: «من که از سخنرانی‌ها حرف تازه‌ای نشنیدم. دلیلی هم نداشت که بخواهند پنج سخنرانی را در یک روز صبح به خورد جمع بدهند و همه تند، تند بخوانند و مجری هم مدام بگوید: زودباش، زود باش! حتی در یک مورد من علاقه‌مند بودم بعد از مقدمه چینی سخنران، نتیجه بحث را بشنوم، اما وقت نبود و سخنران نتیجه را حذف کرد. بعد هم گفتند



چاپ می‌شود و شما می‌توانید چاپ شده‌اش را بخوانید. اگر چاپ شده‌اش را قرار است بخوانیم، اصلاً بهتر است نیاورید و ارائه ندهید.»

همین کسالت بار بودن سخنرانی‌ها، باعث شده خیلی‌ها ترجیح بدهند وقت‌شان را جاهای دیگری بگذرانند. بعضی‌ها هم که دست از سر بازار کرمان برنمی‌دارند. شیدا رنجبر، مترجم که در تمام سخنرانی‌ها حضور دارد، در این باره می‌گوید: «متأسفانه خیلی از دوستان در سخنرانی‌ها شرکت نمی‌کنند و از سخنرانی‌ها استفاده مطلوب صورت نمی‌گیرد. این همه هزینه برای حضور نویسندگان و تصویرگران و مترجمان صرف شده، اما آن‌ها استفاده چندانی از جشنواره نمی‌کنند. امیدوارم در تجربه‌های بعدی فکری برای این موضوع بشود.»

قاسمعلی فراست نویسنده هم تقریباً در همه سخنرانی‌ها حضور دارد. او می‌گوید: «سخنرانی‌ها خوب است. خصوصاً من سخنرانی سخنرانان امریکایی، خانم دوناجو ناپولی و همسرش و هم چنین خانم سونیا نیمر از فلسطین را پسندیدم. البته کمی شتاب زدگی هم دیده می‌شود. خود نویسنده‌ها هم کم لطفند. متأسفانه، برخی دوستانی که این همه وقت گذاشته‌اند و این همه راه آمده‌اند، در جلسات سخنرانی اصلاً حضور ندارند.»

مهدی کاموس نویسنده هم معتقد است، می‌توان سخنرانی‌ها را در قالب مقاله ارائه داد تا شنوندگان آمادگی بیشتری داشته باشند. او می‌گوید: «اگر خلاصه سخنرانی‌ها در اختیارمان قرار بگیرد مفیدتر است، ولی این‌طور که یک نفر در عرض نیم ساعت مقاله‌ای را که در عرض یک سال یا یک ماه کار کرده، ارائه بدهد، موضوعات ناقص می‌ماند و اهمیتش را از دست می‌دهد.»

این نکته مورد تأیید محمود برآبادی، نویسنده و نایب رئیس انجمن نویسندگان کودک و نوجوان نیز هست: «برخی از سخنرانی‌ها بیشتر شکل نوشتاری شان جالب است تا شکل عرضه شان. مقایسه‌هایی است که می‌تواند در یک نشریه تئوریک، مثل پژوهشنامه یا کتاب ماه کودک و نوجوان چاپ شود، ولی بخشی از مقاله‌ها هم خوب است.»

چیستا یثربی نویسنده نیز در چند سخنرانی شرکت کرده است. او توضیح می‌دهد: «به نظر من سخنرانی‌ها دو دسته‌اند، یک سری کاملاً آکادمیک هستند و یک سری هم بدیهیات و واضحات. به نظر می‌آید روی سخنرانی‌های کارشناسی نشده.»

تقسیم بندی عباس جهانگیریان نویسنده هم با اندکی تفاوت، همان است: «بعضی سخنرانی‌ها خوب بود، بعضی متوسط و بعضی حتی اضافه بود.»

چشم که در سالن می‌گردانی، همه را می‌شناسی. راستی چرا کرمانی‌ها در این سخنرانی‌ها دیده نمی‌شوند؟ شاید به آن‌ها نگفته‌اند. شاید حوصله ندارند شاید هم نمایشگاه کتاب جذاب‌تر است. ابراهیم حسن بیگی نویسنده، در این باره می‌گوید: «مردم کرمان در غرفه‌های فروش کتاب حضور داشتند، اما در بخش‌های اصلی که شامل سخنرانی‌ها و نشست‌ها می‌شد، شرکت نکرده

بودند. البته از توده مردم انتظاری نبود، اما انتظار می‌رفت قشرهای تحصیل کرده و دانشجویان و دانش پژوهشان حضور داشته باشند. آیا پذیرفتنی است که در یک جشنواره علمی، تماشایی از تهران به کرمان ببریم؟»

سخنرانی‌های روز اول همایش

نخستین همایش بررسی مسائل کتاب کودک و نوجوان، با پنج سخنرانی در روز اول همایش و در واقع در دومین روز از جشنواره کتاب کودک و نوجوان کرمان، نوزدهم اسفند ماه، کار خود را آغاز می‌کند. نخستین سخنرانی، با عنوان «نقد کلی ادبیات کودک و نوجوان»، به کاتارینا ورزی مترجم ایرانی اختصاص دارد. جان مایه سخنرانی خانم ورزی این است که باید به بچه‌ها اجازه داد کتاب‌های فانتزی و علمی - تخیلی بخوانند. او می‌گوید: «ما در جامعه‌ای هستیم که انتظار دارند بچه‌ها به محض این که به ۱۵ سالگی رسیدند کتاب‌های کلاسیک بخوانند. هنوز کتابی که واقعیت‌گرا و تلخ نباشد، ادبیات حساب نمی‌شود.»

در واقع تنوع کتاب‌های ما محدود است. در حالی که اگر نوجوانان، پیش از رسیدن به سن بلوغ خواندن کتاب‌های رئال و تلخ را آغاز کنند کتاب خواندن را در بزرگسالی را می‌کنند، ولی اگر تا زمانی مقتضی، کتاب‌های علمی - تخیلی و فانتزی بخوانند، مطالعه را رها نمی‌کنند.»

مهری پریخ، سخنران بعدی این مراسم است که با همکاری زهرا مجدی، مقاله «بررسی داستان‌های کودکان با رویکرد کتاب درمانی» را به همایش ارائه کرده است.

پریخ از جمله راه‌های غیرمستقیم برای حل مشکلات نوجوانان را مطالعه داستان‌های مناسب و جذاب می‌داند و می‌گوید: «این داستان‌ها می‌توانند با استفاده از روش‌هایی چون همانند سازی، تخلیه هیجان‌ها و کاهش تنش‌ها، نه تنها مشکل را به خواننده بشناسانند، بلکه راه‌حل آن را نیز به او نشان دهند. این امر به خصوص در جامعه ما که از جمعیت زیادی برخوردار است و مراجعه به روان درمانگر و مراکز مشاوره در آن رایج نیست، می‌تواند بسیار تأثیر گذار باشد. ولی آیا داستان‌های مناسبی که انواع مشکلات کودکان و نوجوانان را مورد توجه قرار دهد، تولید می‌شود؟»

دونا جو ناپولی (Donna Jo Napoli)، نویسنده کتاب «شاهزاده شیر و راز گل سرخ» از کشور امریکه، سخنران بعدی این همایش است که درباره «منشاء ایرانی دیو و دلبر» سخن می‌گوید. سخنرانی دونا جو ناپولی، بیش از هر چیز درباره علت نگارش کتاب «شاهزاده شیر و راز گل سرخ» است. او می‌گوید: «در زمان نوشتن کتاب، نتوانستم به ایران بیایم. لذا از یک دوست ایرانی خواستم داستان مرا بخواند و آن‌چه با تجربه او سازگار نیست، تصحیح کند. یک پژوهشگر تاریخ ایران را یافتیم و از او هم خواستیم کتاب را بخواند. هر دو مرا از بسیاری اشتباهات محفوظ داشتند. با این وصف وقتی زمان آن رسید تا کتاب به فارسی ترجمه شود، مترجم کتاب، آقای الوند، اشتباهاتی



یافت که در امریکا هیچ کس به آن توجه نکرده.

گفتنی است این کتاب را حسین ابراهیمی (الوند) به فارسی ترجمه کرده است. فروع شایگان، منتقد و نویسنده کودک و نوجوان، با سخنرانی درباره «شناخت دغدغه‌های کودک و نوجوان امروز» ادامه دهنده این مراسم است. شایگان درباره این موضوع سخن می‌گوید که نویسنده امروزی باید کودک امروزی را بشناسد. او تأکید می‌کند: «اگر نویسنده سوژه‌هایش را از لا به لای ذهن کودکی‌اش پیدا کند، در موارد بسیار این سوژه‌ها جاذبه‌ای برای مخاطب امروزی خود ندارد و حس هم ذات‌پنداری او را بر نمی‌انگیزد.»

باری فرو (Barry Furrow)، همسر دوناجو ناپولی، آخرین سخنران اولین روز همایش مسائل کتاب کودک است که درباره «حمایت از نویسنده»، به ایراد سخن می‌پردازد.

فرو در صحبت‌های خود، به این نکته اشاره می‌کند که: «نویسندگان به دوستان حامیانی نیاز دارند. آنان باید به سختی تحقیق کنند و مجبورند دنبال ناشر بگردند و سرانجام اگر از کتاب استقبال خوبی نشود، تنها نویسنده است که سرزنش می‌شود. برای این که نویسنده در رویارویی با این مسائل به اندازه کافی شجاع باشد، نیاز به کمک دارد. من در طول سال‌های طولانی و سختی که همسرم برای چاپ کتاب‌هایش مشکل داشت، از او حمایت می‌کردم. وقتی ناشران پیش نویس‌های او را نمی‌پذیرفتند، تمام چیزی که من می‌توانستم بگویم، این بود: «تو کتاب‌های فوق العاده‌ای می‌نویسی. نا امید نشو. نوشتن را ادامه بده.»

سخنرانی‌ها که تمام می‌شود، بیشتر حالت نمایشی و

اجرای جالب آقای مستشاری، مترجم سخنرانان خارجی، توی ذهن‌ها می‌ماند، تا مضمون سخنرانی‌ها.

سخنرانی‌های روز دوم همایش

نرگس اسکویی، سونیا نیمر، محمود برآبادی، جمیلا گوین و سارا نامو، پنج سخنران دومین روز همایش مسائل کتاب کودک در ایران هستند.

نخست نرگس اسکویی، در سخنرانی خود با عنوان «نسیم شمال و ادبیات و مسائل تعلیم و تربیت کودکان»، درباره سید اشرف الدین حسینی قزوینی (گیلانی)، مدیر مسئول روزنامه «نسیم شمال» و یکی از شاعران دوره مشروطه می‌گوید: «نسیم شمال به شدت دغدغه اطفال و تربیت آن‌ها را دارد. او می‌داند که فردای مملکت در دست‌های آن هاست و پرورش آنان اصلی‌ترین راه آبادی ایران است. او در بیشتر شعرهایش با مخاطب کودک و نوجوان خود سخن می‌گوید و قصد آگاه سازی او را از جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و جهانی دارد.»

سونیا نیمر (Sonia Nimr)، نویسنده فلسطینی دومین سخنران است که درباره «ادبیات کودکان در فلسطین» می‌گوید: «امروزه نویسندگان فلسطینی کم کم متوجه می‌شوند که چون کودکان فلسطینی، از فشارها و آزارهای ناشی از اشغال رنج می‌برند، به کتاب‌هایی نیاز دارند که فضای بیشتری برای تنفس و دیدن رویا در اختیارشان بگذارد؛ کتاب‌هایی که به آنان کمک کند تا با تخیل خود به فضاهایی گسترده‌تر و کم تنش‌تر پرواز کنند؛ فضاهایی که در آن، هم چنان با به پایان رسیدن روز، نیکی بر بدی چیره می‌شود. آن‌ها کم کم متوجه شده‌اند که کودکان برای غلبه بر غول یا اژدهای خودشان، غول و



اژدهایی که به شکل تانک یا بولدزر برای ویرانی خانه‌های‌شان می‌آید، به قصه‌هایی شبیه حسن زبرک و نخودی نیاز دارند.

امروزه به کتاب‌هایی از نویسندگان فلسطینی برمی‌خورید که سرشار از جادو و زندگی و رنگ‌های زیباست. این کتاب‌ها، هم آموزشی‌اند، هم سرگرم‌کننده و هم درمانگر. برخی از نویسندگان، این فرمول جادویی را از آمیزش قصه‌هایی عامیانه و دیدگاه‌های مدرن گرفته‌اند. آن‌ها در عین حفظ قصه اصلی و روح و جوهره درونی آن، زبان این قصه‌ها را به گونه‌ای تغییر داده‌اند که، هم مورد پذیرش کارشناسان تعلیم و تربیت قرار بگیرد و هم کتابداران و هم تا حدودی مردم شناسان

محمود برآبادی، سخنران بعدی این همایش است که درباره کمیک استریپ، با عنوان «کمیک استریپ، مضر یا مفید؟» به ایراد سخن می‌پردازد. برآبادی می‌گوید: «کمیک استریپ در واقع نه خوب است و نه بد. به عبارتی، بسته به نوع کار می‌تواند خوب یا بد باشد و نمی‌شود آن را با توجه به نظر مخالفان مطلقاً مضر به شمار آورد؛ چرا که در واقع آن بستر فرهنگی‌ای که کمیک‌استریپ در آن ساخته می‌شود و رشد می‌کند، در مخرب یا سازنده بودن آن نقشی کلیدی دارد. کمیک استریپ هم مانند ادبیات سطوح مختلفی دارد. باید از کمیک استریپ‌های هنری دفاع کرد و جوه بهتری به آن افزود و آنها را تعالی بخشید تا مفید و آموزنده و سازنده شود.»

سارا نامجو، با موضوع «واقعیت و فرا واقعیت در ادبیات کودک»، ادامه دهنده سخنرانی‌هاست. او می‌گوید: «در وادی آثار گذار، به انواع هنری برمی‌خوریم که ادبیات از جمله پربارترین و پرفرودارترین آن‌هاست و ادبیات کودک نیز از جمله مهم‌ترین گونه‌های ادبی است که هر چند فصل نوینی در ادبیات محسوب می‌شود، ریشه‌هایش با ریشه‌های انسان پیوند خورده است.»

جمیلا گوین (Jamila Gavin)، نویسنده انگلیسی، با سخنرانی در موضوع «چرا کودکان به داستان نیاز دارند؟» آخرین سخنران دومین روز همایش است. گوین در سخنرانی‌اش به این نکته اشاره می‌کند که کودکان رنگین پوست انگلیسی نباید در مقابل سفیدپوستان انفعالی برخورد کنند.

او سپس به اهمیت شناخت پیشینه تاریخی هر قوم می‌پردازد و می‌گوید: «در جامعه‌ای غیریکدست، مثل جامعه امروز بریتانیا، برای بچه‌هایی که از نژادهای گوناگون هستند، اصلاً ضروری است که از پیشینه تاریخی و آداب و سنن خودآگاهی داشته باشند. زمانی این انتظار غلط وجود داشت که همه مردم به همین راحتی انگلیسی شوند؛ تاریخ پادشاهان و ملکه‌های انگلیسی را از بر کنند، مثل غربی‌ها لباس بپوشند، کتاب‌های کاملاً انگلیس محور بخوانند و همگی ماهی و سیب زمینی سرخ کرده بخورند! اما این باعث شد که بخش بزرگی از جامعه احساس سردرگمی و از خود بیگانگی کنند بنابراین خیلی زود به این نتیجه رسیدند که مردم برای این که به درک درستی از هویت خود برسند، باید حتماً ریشه‌ها و میراث فرهنگی‌شان

را بشناسند و این به اصطلاح «انگلیسی نژادها»، باید بفهمند که برای انگلیسی بودن، کم‌تر از آن چه فکر می‌کنند، احتیاج به خالص بودن است؛ همان گونه که این روزها به سختی چیزی به اسم زبان خالص وجود دارد، چه برسد به نژاد خالص یا جامعه خالص و گرچه ماهی و سیب‌زمینی سرخ کرده هنوز هست، یکی از غذاهای محبوب و رایج انگلیسی‌ها حالا دیگر مرغ با ادویه است!»

سخنرانی‌های روز سوم همایش

سخنرانی‌های همایش کتاب کودک، در سومین روز، با ارائه پنج سخنرانی دیگر ادامه می‌یابد.

علی قنبری با سخنرانی «کتاب‌های کارتونی و کمیک استریپ»، نخستین سخنران این روز است. او در سخنرانی‌اش به این نتیجه می‌رسد که: «میتوان به آثار کارتونی و کمیک استریپ نظارت و آن‌ها را از نظر محتوایی و تکنیکی هدایت کرد.»

در ادامه این سلسله سخنرانی‌ها، فاطمه سرمشقی، مقاله خود را با عنوان «چیستی ادبیات کودکان» ارائه می‌کند. او در این سخنرانی، به بحث درباره نقد ادبیات کودک می‌پردازد و ابراز می‌دارد: «بر سر نقد ادبیات کودک همواره کشمکش‌های فراوان بوده است. نگاه بعضی ناقدان معطوف به این نکته است که اگر ادبیات کودک از ادبیات جدا شود، این نگرانی وجود دارد که به بهانه محدودیت‌های فهم و دریافت کودک، به جوهر هنری و ادبیت اثر بی‌اعتنایی شود. در برابر این گروه، عده‌ای دیگری از ناقدان به دوگانه بودن سرشت ادبیات کودک و بزرگسال اعتقاد دارند. چنان که پیداست، در پی این دو گانه دانستن، می‌پندارند که ادبیات کودک صورت فرودست و بی‌مایه ادبیات بزرگسال است.»

سومین سخنران این همایش، حمید نوایی لوسانی است که با عنوان «روایت علمی - تخیلی می‌نویسیم، پس هستیم!» مباحث خود را ارائه می‌کند. او عنوان می‌کند: «برای رشد و اعتلای این گونه ادبی در ایران، آشنایی و الفت نسل جوان با آثار ارزشمند و جذاب علمی - تخیلی، بستری مهم و شالوده‌ای اصلی به نظر می‌آید. همچنین توجه آموزش و پرورش به داستان‌های علمی - تخیلی، با هدف تقویت غیر مستقیم «بینش علمی» و رشد «تخیل سازنده» دانش آموزان، گامی اساسی به این سمت و سو خواهد بود.»

«چرا رمان آن‌اهیتا دختر افشار را نوشتیم؟» عنوان سخنرانی مگان ناتال سیرز (Meghan Nuttall Sayres) از امریکاست که در سومین روز همایش قرائت می‌شود. او بیان می‌کند: «چرا قهرمان داستانم یک ایرانی است؟ واضح‌ترین جواب این است که خوب، داستان درباره یک قالیباف ایل افشار است، بنابراین قهرمان داستان باید هم یک ایرانی باشد!»

منوچهر اکبرلو، آخرین سخنران همایش است که سخنرانی خود را با عنوان «از افسانه تا نمایش، مدخلی بر بررسی ظرفیت‌های نمایشی افسانه‌های عامیانه». برای حاضران قرائت می‌کند. او معتقد است: «افسانه‌ها نیاز به





دوست داشتن و دوست داشته شدن، ترس از بی‌ارزش شدن، عشق به زندگی، هراس از مرگ و تنهایی را بیان می‌کنند و مگر تمامی اندیشه‌مندان و هنرمندان، به همین چیزها پرداخته‌اند؟»

نشست‌ها

نشست‌ها هر بعد از ظهر برگزار می‌شود. روزی شش نشست که سه تا سه تا همزمانند. استقبال از نشست‌ها خیلی بیشتر از سخنرانی‌هاست. حتی گاهی - اگر چه به ندرت - کرمانی‌ها و خارجی‌ها هم در این نشست‌ها دیده می‌شوند. با وجود این مثل سخنرانی‌ها، حضور تهرانی‌ها اصل است، اگر چه در جشنواره کرمان باشد. چیستا یرثی در این باره می‌گوید: «به نظر من مخاطب اصلی این جشنواره نویسنده‌ها نیستند، بلکه مردم کرمانند که می‌آیند و کتاب‌ها را می‌بینند، اما نمی‌توانند بیایند و در مباحث مربوط به کتاب‌ها شرکت کنند. در حالی که باید مریبان و والدین و کسانی که برای کودکان کار می‌کنند، در سخنرانی‌ها و نشست‌های تخصصی شرکت کنند و سؤال‌های‌شان را مطرح کنند.»

قاسمعلی فراست نیز با اشاره به همین موضوع و با اشاره به نشست ادبیات مقاومت که خود در آن حضور دارد، می‌گوید: «نشست مایه موضوع خاصی مربوط است و طبیعتاً آدم‌های خاصی را می‌طلبد. به نظرم آدم‌های علاقه‌مندی آمده‌اند و جلسه خیلی گرم است. البته تبلیغات بیرون از سالن کم است. کسی از مدرسه‌ای، کتابخانه‌ای یا جای دیگری نمی‌آید؛ چون خبر ندارد.»

مترجمانی که از سوی خانه کتاب به این جشنواره آمده‌اند، در نشست‌ها شرکت نمی‌کنند. محبوبه نجف خانی در این باره توضیح می‌دهد: «متأسفانه ما نمی‌توانیم از نشست‌ها استفاده کنیم؛ چون خودمان نشست داریم و در لابی هتل، با مترجمان و نویسندگان خارجی گفت و گو می‌کنیم.» عرفان نظر آهاری، پس از برگزاری نشست‌های شعر.

احساس می‌کند شاعران و نویسندگان عرصه کودک و نوجوان. هنوز به خوبی گفت و گو و تعامل را نیاموخته‌اند. او می‌گوید: «در این نشست‌ها من به این نتیجه رسیدم که ما هنوز به نقطه گفت و گو و تعامل نرسیده‌ایم. گاهی به گونه‌ای درباره بعضی چیزها حرف می‌زنیم که انگار این‌ها امری مقدسند. از هر چیزی تابو درست می‌کنیم. در حالی که هر چیزی می‌تواند دگرگون شود و حتی می‌تواند جای خودش را به چیزهای تازه‌تری بدهد. این به معنای نادیده گرفتن کارهایی نیست که پیش از ما انجام شده، بلکه به این معناست که ما راه را همیشه برای تغییر باز می‌گذاریم. در نشست‌ها حتی شنیدن حرف‌های مخالف هم سخت بود و این به نظر من نگران کننده است؛ مخصوصاً که مخاطب‌های ما مخاطب‌های نوجویی هستند.»

او می‌افزاید: «نشست‌های مقدماتی در تهران. این گمان را تقویت می‌کرد که می‌شود به نتیجه رسید، اما تعداد زیاد دیدگاه‌ها و تنوع آن‌ها فرصت را برای طرح مباحث جدی‌کم‌تر کرد. تنها ما فهمیدیم که این آغاز یک راه است و می‌توان خیلی از این نشست‌ها را از محدوده جشنواره چند روزه کرمان بیرون آورد و در تهران به آن‌ها ادامه داد.»

جواد محقق شاعر در نشست شعر به عنوان یکی از اعضای اصلی حضور داشته و در چندین نشست نیز به عنوان مستمع، شرکت کرده است. او درباره آشفته‌گی نظریات عنوان می‌کند: نشست‌ها چنگی به دل نمی‌زد. من نشست شعر خودمان را هم خیلی خوب ندیدیم، اما وقتی در نشست‌های دیگر شرکت کردم، دیدم باز این‌جا بهتر است. اکثراً بحث‌ها آشفته بود. بیشتر می‌دیدم حرف‌هایی می‌زنند که ربطی به بحث ندارد.»

ابراهیم حسن بیگی نویسنده، در نشست‌های گروه دین شرکت داشته است و گمان می‌کند این نشست‌ها می‌توانست بهتر از این برگزار شود. او می‌گوید: «به نظر می‌رسد اداره کنندگان نشست‌ها، مطالعه لازم را نداشتند و شاید یکی از دلایل پراکنده‌گویی‌ها ناشی از همین نآمادگی



بود. درحالی که مسلماً در چنین جشنواره‌ای گردانندگان و کارشناسان و مدیران علمی باید از مدت‌ها قبل به فکر موضوعاتی باشند که قرار است درباره آن‌ها صحبت کنند.» نشست‌ها هم مثل سخنرانی‌ها کم‌بی برنامه نیستند. فریده خلعتبری درباره این بی‌برنامگی می‌گوید: «یکی از نشست‌هایی که من در آن بودم، کاملاً بی‌برنامه بود و حتی مسئول خود نشست هم یک ساعت بعد پیدایش شد. افراد جلسه هم خیلی به اظهار نظرهای فردی می‌پرداختند. از جلسه دوم هم کاملاً پشیمان برگشتم. نه تنها بی‌برنامه بود، بلکه چند نفری این جلسه را تربیون خودشان قرار داده بودند تا دیگران را محکوم کنند. به نویسنده‌ها و تصویرگرها و ناشرها توهین شد و دیدگاه‌ها، مطلقاً دیدگاه‌های علمی نبود.»

عباس جهانگیریان هم که انتظار می‌رفت با توجه به سابقه‌اش در نشست «اقتباس ادبی در سینما و تاتر» شرکت کند، جدول برنامه‌ها به دست او نمی‌رسد و او به جای آن، در نشست «ادبیات دفاع مقدس» شرکت می‌کند.

عنوان نشست‌ها

هجده میز گرد تخصصی، در مورد موضوعات مختلف کتاب کودک و نوجوان، همزمان با برپایی همایش مسائل کتاب کودک در ایران، طی روزهای ۱۹ تا ۲۱ اسفند ماه، در کرمان برگزار می‌شود و عنوان‌های آن‌ها عبارت است از: کتاب کودک و نوجوان و بازارهای جهانی، شعر نوجوان و چالش‌های آن، ادبیات برای کودکان و نوجوانان، تصویرگری کتاب‌های کودک و نوجوان ظرفیت‌های ادبیات کهن و عامیانه برای کودکان و نوجوانان، آموزش در نشر و تولید کتاب‌های کودک و نوجوان، چپستی ادبیات کودک و نوجوان، کتاب آرای کتاب‌های کودک و نوجوان و ادبیات کودک و نوجوان اقتباس برای سینما و تاتر ادبیات دینی و معنوی برای کودکان و نوجوانان و طنز در ادبیات کودک و نوجوان.

عنوان‌های نشست‌ها نیز موافقان و مخالفانی دارد. فریدون عموزاده خلیلی عنوان‌های این نشست‌ها را عنوان‌هایی از سر سبزی می‌داند و معتقد است اگر در تمام نشست‌های جشنواره، مثلاً درباره مخاطب‌شناسی کتاب کودک و نوجوان بحث می‌شد، نتایج بهتری حاصل می‌شد. فریده خلعتبری هم اعتقاد دارد که عنوان‌های نشست‌ها، نارسایی‌های زیادی دارد. او می‌گوید: دو جلسه برای ادبیات کهن گذاشته‌اند، در حالی که بحث ادبیات روز بسیار مهم‌تر است. یا این که دو جلسه برای شعر نوجوان گذاشته‌اند، در حالی که شعر کودک که اهمیت خیلی بیشتری دارد، به کلی نادیده گرفته شده. مجموعاً بحث‌های اساسی در این نشست‌ها دیده نشده.»

از سوی دیگر، ابراهیم حسن بیگی نویسنده، عنوان‌های نشست‌ها را عنوان خوبی می‌داند و می‌گوید: «نمی‌شود منکر این عنوان‌ها شد. البته می‌شد عنوان‌های تازه‌تری هم انتخاب کرد، اما نمی‌شود گفت که این عنوان‌ها مسائل کتاب کودک را شامل نمی‌شوند. مثلاً دفاع مقدس، به عنوان ارزشی انقلابی در جامعه ما مورد توجه

همه صاحب نظران و اهل فن است، در حالی که در این ۲۵ سال. در ادبیات کودک و نوجوان به این موضوع پرداخته نشده است. در حوزه دین هم همین طور.»

نشست‌های اولین روز همایش

«نخستین جلسه شعر نوجوان و چالش‌های آن» «تصویرگری کتاب‌های کودک و نوجوان» نخستین جلسه «ظرفیت‌های ادبیات کهن و عامیانه برای کودکان و نوجوانان»، «چپستی ادبیات کودک و نوجوان»، «اقتباس برای سینما و تاتر» و نخستین جلسه «ادبیات دینی و معنوی برای کودکان و نوجوانان» عنوان نشست‌های نخستین روز است.

در اولین کمیته شعر نوجوان که با حضور عرفان نظرآهاری، سودابه امینی، جواد محقق، مصطفی رحماندوست، محمود پوروهاب، بابک نیک‌طلب و جمعی از علاقه‌مندان برگزار می‌شود درباره این موضوع بحث می‌شود که آیا شاعر نوجوان برای نوجوان شعر می‌گوید یا مخاطبش را گم کرده است. و این که آیا نوجوان شعر نوجوانان را به رسمیت می‌شناسند و با آن سور کار دارند؟

نشست «تصویرگری کتاب کودک» نیز با حضور مهنوش مشیری، تصویرگر، پرویز کلانتری، نقاش و تصویرگر، هدی حدادی، نویسنده و تصویرگر عطیه مرکزی تصویرگر و جمعی از علاقه‌مندان در همین روز برگزار می‌شود. در این نشست تصویرگران به این نتیجه می‌رسند که متن خوب کم داریم و نقاش‌ها متنی را می‌پسندند که تصویری باشد، اما نویسنده‌ها بیشتر انشا می‌نویسند و متن‌شان تصویر کم دارد و راه به تصویر نمی‌دهد.

گفتنی است که این اظهار نظرها، با انتقاد تند نویسندگان و ناشران رو به رو می‌شود. نشست نخست ظرفیت‌های ادبیات کهن و عامیانه برای کودکان و نوجوانان نیز با حضور مصطفی رحماندوست، خسرو صالحی، محمد رضا یوسفی، جعفر ابراهیمی، اسدالله شعبانی و سونیا نیمر در محل همایش برپا می‌شود. در این نشست، درباره باز آفرینی و محدودیت‌های آن صحبت و تاکید می‌شود که شناسنامه دار کردن متون فولکلور، جلوی خلاقیت باز آفرین رامی‌گیرد.

نشست «چپستی ادبیات کودک» نیز همزمان با دیگر نشست‌ها، با حضور سید علی کاشفی خوانساری نویسنده، علی اصغر سیدآبادی نویسنده، حسین شیخ الاسلامی منتقد، علیرضا حافظی منتقد و جمعی از علاقه‌مندان برگزار می‌شود. در این نشست، بحث می‌شود که چپستی ادبیات به کدام حوزه برمی‌گردد و آیا پرسشی با مضمون ادبیات کودک چپست. پاسخ ممکن است دارد؟

نشست «اقتباس برای سینما و تاتر» هم با حضور منوچهر اکبرلو، نویسنده و مدرس ادبیات نمایشی، نوروزی، مدیر انتشارات بنیاد سینمایی فارابی، داود کیانیان، از پیشکسوتان تاتر کودک و جمعی از علاقه‌مندان برگزار می‌شود. در این نشست، درباره پیشینه تاتر کودک و مسائل تاتر کودک و انواع آن گفت و گو می‌شود.

در نخستین میزگرد ادبیات دینی و معنوی برای



کودکان و نوجوانان نیز که با حضور سید علی محمد رفیعی، مهدی کاموس، محمود حکیمی و سید محمد سادات اخوی برگزار می‌شود، برداشت از موضوعات مذهبی به دو بخش تقسیم می‌شود: یک سری از نویسندگان بر اساس مستندات تاریخی و مذهبی داستان‌ها را باز آفرینی می‌کنند و دسته دوم بر اساس وقایع تاریخی، داستان‌های جدید خلق می‌کنند. این موضوع در این نشست بررسی شد.

نشست‌های دومین روز همایش

عنوان نشست‌های دومین روز به این ترتیب است: دومین جلسه «شعر نوجوان و چالش‌های آن» دومین جلسه «ادبیات دینی و معنوی برای کودکان و نوجوانان»، اولین نشست «ادبیات مقاومت»، «طرح مفاهیم انتزاعی در ادبیات کودک»، اولین نشست «آموزش در نشر» و «کتاب‌های کارتونی».

در دومین جلسه «شعر نوجوان و چالش‌های آن»، بحث جلسه قبل درباره این موضوع که «آیا شاعر نوجوان برای نوجوانان شعر می‌گوید یا مخاطبش را گم کرده است؟» به دلیل نارضایتی بعضی از حاضران از طرح این بحث، ادامه پیدا نکرد و بیشتر درباره قالب‌های شعر نوجوان صحبت شد.

در دومین جلسه «ادبیات دینی و معنوی برای کودکان و نوجوانان» که با حضور سید علی محمد رفیعی، نویسنده و منتقد، مهدی میرکیایی نویسنده، نرگس آبیاری نویسنده و مسلم ناصری نویسنده برگزار می‌شود، درباره مباحث گوناگونی تبادل نظر می‌شود. از جمله درباره اینکه نباید وقایع نگاری تاریخی را به جای داستان به خواننده عرضه کرد و نیز این که خرد در مواجهه با جهان، با مسائل بسیاری رو به روست که هیچ وقت پاسخ آن‌ها را نمی‌گیرد اما تخیل باعث می‌شود انسان از مرزهای عادی خودش فراتر برود. اولین نشست «ادبیات مقاومت» نیز با حضور نویسندگان مصطفی خرامان، حسین فتاحی، قاسمعلی فراست و جمعی از علاقه‌مندان برگزار می‌شود. در این جلسه، درباره علل رکود ادبیات مقاومت، خصوصاً در میان کودکان و نوجوانان صحبت و نظریات بسیار متفاوتی ارائه می‌شود.

در نشست «طرح مفاهیم انتزاعی در ادبیات کودک» نیز علیرضا حافظی، محسن هجری، مهدی اعتمادی، شکوه حاجی نصر الله و جمعی از علاقه‌مندان حضور دارند. در این نشست گروهی از حاضران به این نتیجه رسیدند که هر چه بخواهیم می‌توانیم به کودک بگوییم یا برای او بنویسیم در حالی که عده‌ای هم معتقد بودند این فرض مشروط بر آن است که کودک آن گفته یا نوشته را تجربه کرده باشد.

اولین نشست «آموزش در نشر»، با حضور هدیه شریفی نویسنده، علیرضا عباسی عکاس، شکور لطفی کارشناس نشر، وحید فروغی ناشر، فریده خلعتبری ناشر و جمعی از علاقه‌مندان برگزار می‌شود. این ناشران همه منتقد القولند که تمام ناشران کودک باید آموزش ببینند. در نشست کتاب‌های کارتونی نیز با حضور سپیده



خلیلی نویسنده و مترجم، سوسن طاق‌دیس نویسنده و کاظم طلایی گرافیکست تاکید می‌شود که ورود کمیک استریپ به ایران گریز ناپذیر است، اما بهتر است کودکان را تا حد امکان از آن دور نگه داریم.

نشست‌های سومین روز همایش

دومین میز گرد «آموزش در نشر کتاب کودک» نشست «کتاب آرایی»، دومین نشست تخصصی بررسی ادبیات تطبیقی و متون کهن، نشست «بازارهای جهانی کتاب کودک»، دومین نشست «ادبیات مقاومت» و نشست «طنز» عنوان نشست‌های سومین روز و آخرین روز همایش است. دومین میز گرد «آموزش در نشر کتاب کودک»، با حضور وحید فروغی ناشر هدیه شریفی نویسنده، قدرت الله نیکیخت ناشر، شکور لطفی کارشناس نشر، فریده خلعتبری ناشر، علی اصغر سیدآبادی، نویسنده، منتقد و روزنامه‌نگار، توکل ناشر و جمعی از علاقه‌مندان برگزار می‌شود و در آن ناشران به دو نتیجه می‌رسند نخست این که بهترین کمک وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به حوزه نشر این است که دست از سر نشر بردارد و در صورت امکان آموزش ناشران را عملی کند.

نشست «کتاب آرایی» نیز با حضور محمدعلی کشاورز گرافیکست و تصویرگر، بهزاد غریب‌پور گرافیکست و



تصویر گر و کاظم طلائی مدیر هنری و گرافیکست برگزار می‌شود. در این نشست گردانندگان جلسه توضیحاتی درباره نحوه کتاب آرایی و مراحل آن ارائه می‌کنند.

دومین نشست تخصصی «ظرفیت‌های ادبیات کهن و عامیانه برای کودکان و نوجوانان»، در آخرین روز همایش و با حضور مصطفی رحماندوست، خسرو صالحی، محمد رضا شمس و محمد رضا یوسفی برگزار می‌شود. در این نشست، به سؤال «چرا دست به بازنویسی و باز آفرینی متون کهن می‌زنیم؟» پاسخ داده و تأکید می‌شود که بچه‌های امروزی، برای یافتن هویت خود، به خواندن متون کهن نیاز دارند آن‌ها در این متون هویت خود را جست و جو می‌کنند.

نشست «بازارهای جهانی کتاب کودک» نیز با حضور فریده خلعتبری و جمعی از علاقه‌مندان برگزار و در آن درباره لزوم رعایت کپی رایته، حتی در وضع فعلی تأکید می‌شود.

دومین نشست «ادبیات مقاومت»، با حضور مصطفی خرامان، حسین فتاحی، حمید رضا باباوند، قاسمعلی فراسی و جمعی از علاقه‌مندان برگزار و در آن، سفارشی‌نویسی یکی از معضلات ادبیات جنگ دانسته می‌شود.

در نشست «طنز» نیز که با حضور طاهره آید، شهرام شفیعی و رضی هیرمندی برگزار می‌شود، حاضران در جلسه بر ضرورت دستیابی به مفاهیم تئوریک طنز، اتفاق نظر دارند.

بی‌برنامگی جشنواره

تازه به کرمان رسیده‌ایم و ما را آورده‌اند به مهمان‌سرای جهانگردی. منتظریم تکلیف اتاق‌مان روشن شود. ۱۰ دقیقه می‌گذرد، ۲۰ دقیقه، نیم‌ساعت، آن قدر غر می‌زنیم تا به دو نفرمان اتاق می‌دهند، اما یکی از همکاران، هنوز در سرسرای هتل، ساک به دست، تلویزیون نگاه می‌کند. بعداً می‌فهمیم ما جزو خوش اقبال‌ترین‌ها بوده‌ایم، و گرنه آن‌هایی که شب بعد رسیده‌اند، آن قدر سردرگم و خسته شده‌اند که حتی بعضی از ناشران خواسته‌اند برگردند

به تهران و بعضی از تصویرگرها هم خواسته‌اند با هزینه شخصی خودشان اتاقی در هتل به آن‌ها بدهند. البته منظورم هتل پارس است؛ چون هتل خبرنگارها با هتل هنرمندان تفاوت دارد. خوشبختانه، مشکل آن‌ها هم دو ساعت بعد از فرود هواپیما، یعنی در حدود ساعت ۳ صبح، به خیر و خوشی به پایان رسیده است.

رضا سید حسینی عکاس، درباره چگونگی ورود به مهمان‌سرای جهانگردی می‌گوید: بعد از ورود به هتل، کلی علاف شدید و برنامه‌ای وجود نداشت. شاید یک ساعت طول کشید. بعد انگار نه انگار که مهمان دعوت کرده‌اند. هیچ چیزی توی اتاق‌ها تقریباً نبود؛ از دم پایی گرفته تا زیرسیگاری. چای هم که نمی‌دادند. تنها روزی که چای دادند روز آخر بود؛ چون یکی از خبرنگارها پیش یک نفر کرمانی درد دل کرد که این‌جا دیگر کجاست که چای هم ندارد. نگو آن یک نفر رئیس هتل است. بلافاصله دستور داد توی لابی، میز و آب جوش و چای گذاشتند. البته رئیس هتل تأکید کرد که این چای به خرج هتل است، نه به خرج جشنواره؛ چون با جشنواره قرار چای ندارند!

هر روز سخنرانی‌ها که تمام می‌شود، به هتل برمی‌گردیم تا آماده شویم ساعتی دیگر دوباره عازم میدان شورا شویم و ببینیم در نشست‌ها چه می‌گذرد این رفتن‌ها و آمدن‌های سریع، خیلی خسته‌کننده است؛ خصوصاً که هتل جهانگردی کرمان به هر چی شبیه باشد، کم‌ترین شباهت را به هتل دارد. این‌جا، حتی اگر پول بدهی، از چای خبری نیست. یک جور غذا هم بیشتر سرو نمی‌شود که اگر دیر بجنبی، همان هم تمام می‌شود و دوباره باید غذا درست کنند! صد البته از میوه که اصلاً خبری نیست.

آسانسورش خراب است و پیاده باید گز کنی. دیوارها را تازه رنگ زده‌اند و بوی رنگ مغز آدم را متلاشی می‌کند. تلویزیون و تلفن خراب است. توی راهرو پر از ابزار و گج و ابر است. از نویسنده‌ها که می‌پرسم، هتل آن‌ها به این درب و داغانی نیست. اما راضی هم نیستند؛ خصوصاً که هرچیزی را می‌شود تحمل کرد، الا زندگی بدون چای. به

شورای شهر کرمان (محل سخنرانی‌ها و نشست‌ها) هم که می‌رسیم، باز از چای خبری نیست!

هادی خورشاهیان، شاعر می‌گوید: «در کرمان به نظر می‌رسد بین میزبان و مهمان تعامل وجود ندارد. کرمانی‌ها خوب برنامه ریزی نکرده‌اند.»

مهدی کاموس و عرفان نظراهارای و محمود برآبادی و عباس جهانگیریان هم بی‌نظمی‌های جشنواره را به پای نوپا بودن جشنواره می‌گذارند. کاموس می‌گوید: «در برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت و اجرا چون برای اولین بار در شهر دیگر اجرا شد ایرادها و ضعف‌هایی وجود داشت؛ به خصوص در دو روز اول ما مشکلی به نام اتلاف وقت نیروهای فرهنگی داشتیم که به علت بی‌برنامگی، وقت نیروهای فرهنگی تلف شد و این مسئله خیلی مهم است و نباید چنین اتفاقی بیفتد.»

عرفان نظراهارای هم معتقد است: «من فکر می‌کنم این جشنواره، برنامه ریزی شتابناکی داشت. خیلی دیر برنامه‌ریزی‌اش را آغاز کردند و از همین نقطه هم آسیب دید. شاید اگر فرصت بیشتری بود و تعامل بیشتری درباره برنامه‌ها شده بود. این اتفاق نمی‌افتاد. از طرف دیگر، این اولین جشنواره بین‌المللی کتاب کودک بود که با این تعداد نویسنده و ناشر و تصویرگر، در خارج از تهران برگزار می‌شد و خیلی از این بی‌برنامگی‌ها را می‌توانیم به پای تجربه اول بگذاریم. البته اگر قرار باشد باز هم این اتفاقات تکرار شود، آن وقت خیلی ناراحت کننده است.»

برآبادی هم بیان می‌کند: «طبیعی است که این جشنواره هم مثل هر جشنواره نوپایی کاستی‌های داشته باشد. می‌شود از این کاستی‌ها چشم پوشی کرد و بی‌برنامگی‌های آن راندید.»

عباس جهانگیریان هم دوست دارد بیشتر جنبه‌های مثبت را ببیند: «هر جریانی که شروع می‌شود، به خصوص جریان‌های فرهنگی طبیعتاً در سال اول برگزاری‌اش کاستی‌هایی دارد. بیابیم به اصل قضیه نگاه کنیم. در یک استان دور، اتفاقی افتاده و ده‌ها میلیون تومان کتاب فروش رفته. به رقم کاری ندارم. این کتاب‌ها به خانه بچه‌های کرمان راه پیدا کرده است؛ یعنی قسمتی از فرهنگ بنا حق متمرکز شده در تهران، در شهرستان‌ها توزیع شده است. این تحولی در کرمان ایجاد می‌کند که دستاوردش، سال‌ها بعد خودش را نشان می‌دهد. من به جنبه‌های مثبت جشنواره بیشتر نگاه می‌کنم.»

یکی دو روز طول می‌کشد تا مهمانان، خودشان را با برنامه‌ها وفق دهند. کسی نمی‌داند چه وقت باید صبحانه خورد و چه وقت باید راه افتاد. روز اول هنوز برای خوردن صبحانه راه نیفتاده‌ایم که تلفن همراهم زنگ می‌زند و من می‌فهمم تا ۱۰ دقیقه دیگر اگر من و عکاس سوار اتوبوس نشویم، از مراسم افتتاحیه جا می‌مانیم. گفتم تلفن همراه؛ چون تلفن‌های هتل خراب است. نیم ساعتی طول می‌کشد تا حاضر شویم و اتوبوس می‌رود. آدرس به دست، راه می‌افتیم تا برویم و برسیم به میدان شورا، میعادگاه نویسندگان در کرمان. شاید از هفت - هشت نفر می‌رسیم: «ببخشید، میدان شورا کجاست؟» و بعد یقین می‌کنیم

آدرس اشتباه است. هیچ کس حتی اسم میدان شورا را هم نشنیده. به هر کس می‌شناسیم، زنگ می‌زنیم و بالاخره خودمان را می‌رسانیم به میدان شورا بقیه راه را هم پیاده می‌رویم. نه این که ماشین خور نباشد، کسی در کرمان نیست که میدان شورا را بشناسد. وقتی می‌رسیم، اول از همه چشم مان به تابلوی دور میدان می‌افتد میدان شورا!

بعدها می‌فهمیم کرمانی‌ها به این جا می‌گویند: سینما تماشا و کسی از اسم میدان شورا استفاده نمی‌کند. یک ساعتی دیر رسیده‌ایم، اما جای نگرانی نیست، برنامه تازه شروع شده است. تازه ما خیلی خوب آمده‌ایم. گروهی از نویسندگان و تصویرگرها، حتی خبرنگارها با تأخیری ۵۰ دقیقه‌ای به مراسم افتتاحیه می‌رسند. قاسمعلی فراست نیز برنامه‌ریزی جشنواره را دقیق نمی‌داد.

اگر بخواهیم انصاف را رعایت کنیم، نباید تمام بی‌برنامگی‌های جشنواره را به پای ارشاد تهران بگذاریم. خیلی از اتفاقات ربط زیادی نمی‌تواند به طرف تهرانی داشته باشد. مثلاً وقتی در هنگام سوار شدن نویسنده‌ها به هواپیما، به دست آقایان، بلیت خانم‌ها را می‌دهند، این دیگر به طرف کرمانی برمی‌گردد و یا هنگامی که نشست مهمانان در هتل پارس به هم می‌ریزد، عیب کار دقیقاً از هتل است. تصور کنید شب است و نویسندگان، ناشران و تصویرگران در سرسرای هتل پارس جلسه گذاشته‌اند و همگی از این باهم بودن به سر شوق آمده‌اند و در نشست غیررسمی‌شان دارند مسائلی را مطرح می‌کنند که از جایی هدایت نشده و دغدغه خود آن هاست، اما ناگهان همه - درست مثل فیلم‌ها - به سرفه می‌افتند و دیگر نمی‌توانند حرف بزنند. همه به سمت هوای آزاد فرار می‌کنند؛ چون دارند هتل را سم پاشی می‌کنند!

انعکاس خبری جشنواره

روز اول است. جشنواره شروع شده، اما همایش بررسی مسائل کتاب کودک فردا آغاز می‌شود. با این همه، در همین روز اول، چند اتفاق مهم افتاده که من و خیلی از خبرنگارهای دیگر باید آن‌ها را پوشش بدهیم؛ اما مشکل این جاست که هیچ کس خبر ندارد از کجا باید کامپیوتر و فکس و اینترنت گیر بیاوریم. هر چه می‌گردیم، کم‌تر می‌یابیم. دریغ از یک دستگاه فکس. بعضی از خبرنگارها کرمان را برای پیدا کردن فکس زیر پا می‌گذارند و بعضی‌ها هم خبرها را تلفنی انتقال می‌دهند. بعضی‌ها هم مثل من با خودشان می‌گویند: امروز نشد، فردا!

اگر در احوال انعکاس خبری جشنواره کمی دقت کنیم، متوجه می‌شویم پوشش خبری جشنواره کرمان، پیش از آغاز برگزاری آن بسیار مناسب‌تر از پوشش خبری آن هنگام برگزاری جشنواره است. هیچ سایتی پیدا نمی‌کنیم که نشست‌ها و سخنرانی‌های جشنواره را که اصلی‌ترین قسمت‌های آن هستند کامل پوشش داده باشد. حتی شاید هیچ خبرگزاری‌ای نباشد که نیمی از نشست‌ها و سخنرانی‌ها را پوشش داده باشد. همه هم متوجه هستیم که چند خبرگزاری بزرگ در کرمان نیرو داشتند؛ از جمله خبرگزاری‌های ایرنا، ایسنا و فارس. سید رضا سید حسینی عکاس، در این باره می‌گوید: «هر جشنواره‌ای برای این که



خودش را نشان بدهد و صدای جشنواره به همه جا برسد، به خبرنگاران نیاز دارد. این جشنواره بازتاب خیلی ضعیفی داشت؛ چرا که نه امکاناتی در اختیار خبرنگاران قرار دادند، نه حتی ارزشی برای آن‌ها قائل بودند.»

او می‌افزاید: «هر خبرنگاری که به کرمان آمده، از بی‌برنامگی و بی‌امکاناتی آن جا داستانی دارد. داستان من هم این است که ما حتی یک کامپیوتر نداشتیم تا عکس‌های دوربین را وارد سی دی کنیم. وقتی هم که من به پایون خبرنگارها رفتم معاون آقای قآنی که جعفری نام داشت، به من گفت: کامپیوتر این جا کامپیوتر من است! من از آقای جعفری، پیش آقای قآنی شکایت کردم. آقای قآنی مسئول روابط عمومی وزارت ارشاد در این جشنواره بود و باید امکانات در اختیار خبرنگارها قرار می‌داد. آقای قآنی در جواب، ضمن توهین به روزنامه‌ای که من در آن کار می‌کنم، مرا هل داد و از پایون خبرنگارها بیرون انداخت! معنی روابط عمومی را هم فهمیدیم.»

حسینی ادامه می‌دهد: «دو تا بودن هتل و جدا کردن خبرنگارها از نویسنده‌ها هم کار جالبی نبود و ارتباط‌ها را قطع می‌کرد.»

خود جشنواره هم سایتی دارد که البته داده‌های آن، از بیرون سایت نیز توسط موتورهای جست و جو قابل جست و جوست. در این سایت به نشانی: www.icbf.ir جزئیات برنامه‌های کرمان، در بخش «معرفی جشنواره»، فهرست وار گنجانده شده است. در قسمت «مهمان‌های جشنواره»، سه عکس از مهمانان خارجی به چشم می‌خورد. در قسمت «میزگردها» هنوز مطلبی وجود ندارد. البته متن سخنرانی‌ها، به غیر از سخنرانی کاتارینا ورزی، در قسمت «سخنرانی» موجود است. مقالاتی در قسمت مقالات ارائه شده و در قسمت اخبار ۱۳ خیر، اخبار جشنواره را تشکیل می‌دهد. قسمت «نمایشگاه‌ها» هم هنوز خالی است، اما چند عکس در بخش «نمایشگاه به روایت تصویر» دیده می‌شود.

دبیر غیر «کودک - نوجوان» جشنواره

از اتفاقات نادر جشنواره کرمان، دبیر آن است که پیش از این جشنواره، کم‌تر کسی در وادی کودک و جوان حتی نامش را شنیده است: مجید جعفری اقدم. از جعفری اقدم در سایت جشنواره، کتاب جشنواره و نشریه جشنواره تقریباً خبری نیست. پس از جشنواره کرمان، جعفری اقدم مدیر بخش جنبی نمایشگاه بین‌المللی کتاب می‌شود. در این سمت، از اقدم در خبرگزاری‌های مختلف می‌توان نشان گرفت، اما در سمت دبیری جشنواره کرمان تقریباً هیچ نشانی از او دیده نمی‌شود و اگر یکی دو خبر هم بوده باشد، ما ندیده‌ایم. عرفان نظر آهاری در این باره می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که بحث مدیریت با بحث رشته حتماً باید همخوان باشد. یک نفر می‌تواند مدیر خوبی در یک زمینه باشد، اما خودش صاحب تخصص در آن زمینه نباشد. البته این دو مورد هم می‌تواند در هم جمع شود. بالاخره، کسی که هم و غم ادبیات کودک را دارد نکته‌های بیشتری را می‌بیند.» عباس جهانگیریان هم می‌گوید: «من آقای

جعفری اقدم را نمی‌شناسم. فقط یکی - دو بار ایشان را دیده‌ام. به نظر من بودند کسانی که به نوعی دستی در کتاب کودک داشتند و می‌توانستند دبیر جشنواره باشند. اگر این گونه عمل می‌شد، طبیعتاً شاید کاستی‌ها کم‌تر بود؛ چون شناخت در هر زمینه‌ای اهمیت دارد.»

بخش بین‌المللی جشنواره

بخش بین‌المللی جشنواره، با حضور پنج سخنران شکل گرفته است: دوناجو ناپولی از امریکا، باری فرو، همسر خانم ناپولی، جمیلا گوین از انگلستان و مگان ناتال سیرز از امریکا، منوچهر اکبرلو نماینده نویسنده و منتقد، درباره بخش بین‌المللی معتقد است: «با حضور فقط چند سخنران، طبیعتاً جشنواره بین‌المللی نمی‌شود. هم‌چنین توقع داریم اگر جشنواره بین‌المللی است، در بخش غرفه‌ها هم شاهد ناشران و نویسندگان خارجی باشیم.»

نسرین خسروی تصویر گر نیز فکر می‌کند بین‌المللی کردن جشنواره، فعلاً زود است. او می‌گوید: «باید چند سالی جشنواره برگزار می‌شد و ما ضعف‌ها را بر طرف می‌کردیم، بعد به بین‌المللی کردن جشنواره می‌پرداختیم.»

به گمان فریده خلعتبری نیز قفسه‌بندی‌ها، غرفه‌بندی، نحوه ارائه کتاب‌ها و نوع کتاب‌ها اصلاً در قد و قواره بین‌المللی نیست.

هم‌چنین نظر آهاری در این باره می‌گوید: «بخش بین‌المللی جشنواره می‌توانست جدی‌تر و گسترده‌تر باشد، اما فکر می‌کنم به دلیل کمبود زمان، به چهار - پنج نفر ختم شد. اگر از الان برای جشنواره سال آینده برنامه ریزی شود، حتماً به نتایج بهتری می‌رسیم. با وجود این، من بخش بین‌المللی جشنواره را هم قابل قبول دیدم.»

نکته جالب درباره سخنرانان خارجی این است که سخنرانی‌های شان بیشتر نقل‌خاطرات و نتیجه‌گیری‌های شخصی، اما نوع بیان آن‌ها مجذوب‌کننده است. البته حرکات نمایشی و تسلط مترجم نیز در این میان تأثیر زیادی دارد. عبدالمجید نجفی نویسنده، پس از سخنرانی خانم ناپولی می‌گوید: «من آن قدر تحت تأثیر قرار گرفتم که قطره اشکی هم بر گونه‌ام نشست.»

دکتر علی رؤف هم به سخنرانان ایرانی پیشنهاد می‌کند این گونه صمیمی و به دور از خشکی به سخنرانی بپردازند؛ چرا که تمام دنیا دارد به این سمت پیش می‌رود. با وجود این، دکتر هدیه شریفی می‌گوید: «در تمام دنیا نشست‌های تخصصی کاملاً خشک و تئوریک است و نمی‌شود با نقل‌خاطره، یک مبحث علمی را تبیین کرد!»

نگاه کلی به جشنواره

از چند نفر از مهمانان می‌خواهم به من بگویند در یک نگاه کلی، جشنواره را چه طور می‌بینند. پرویز کلانتری می‌گوید: «این جشنواره، کار خوبی است که آغاز شده، اما در شروع خودش زیاد نقص دارد. من از بیرون به جشنواره نگاه می‌کنم. وقتی وسط این همه جمعیت در چلوکبابی قرار می‌گیرم - در چهارمین روز جشنواره، میهمانان ناهار را در یک رستوران صرف کردند - باخودم فکر می‌کنم یعنی همه



این‌ها، آدم‌های مؤثری در جریان ادبیات کودکان هستند؟! من درک درستی از این همه جمعیت ندارم. به نظر می‌رسد گردانندگان این جشنواره، دل‌شان می‌خواسته جمعیت زیادی را جمع کنند تا نشان بدهند کار مهمی انجام داده‌اند. من آدم‌های را که آن‌جا دیدم نمی‌شناختم و آدم‌های قدیمی که می‌دانم در جریان ادبیات کودکان تأثیر گذارند. آن‌ها را ندیدم. به جز یکی دو نفر. من فرشید مثقالی و زرین کلک و اکبر صادقی را می‌شناسم. جوانان زیادی را هم می‌شناسم که هیچ کدام را در جشنواره کرمان ندیدم. البته من جشنواره را نفی نمی‌کنم، بلکه معتقدم با نگاهی انتقادی، جشنواره را می‌توان اصلاح کرد.»

نجف‌خانی هم می‌گوید: «برنامه ریزان تمام وقت نویسنده‌ها و مترجم‌ها را در جلسات گذراندند، در حالی که ما می‌توانستیم از قبل برنامه ریزی کنیم و به مدارس برویم تا بچه‌ها به کتابخوانی تشویق شوند.»

منوچهر اکبرلو هم به همین نکته اشاره می‌کند: «از کاستی‌های جشنواره، عدم امکان حضور در کنار بچه‌های کرمان بود. خیلی خوب بود که به صورت نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده، بازدیدهایی از مدارس شهری و روستایی انجام می‌گرفت و جلساتی حضوری بین اهل کتاب و کودکان و نوجوانان کرمانی ترتیب داده می‌شد تا غنای جشنواره بیشتر شود.»

جهانگیریان پیشنهاد می‌کند: «من می‌دیدم از نمایش‌های محدودی که در کرمان برگزار شد، بچه‌ها استقبال می‌کردند. نمایش تاتر می‌توانست حال و هوای نمایشگاه را برای بچه‌ها جذاب‌تر کند. غیر از این گروه‌های موسیقی کودک در تهران داریم که خیلی فعالند. این‌ها را می‌شد دعوت کرد تا هر روز برنامه اجرا کنند.»

عرفان نظر آهاری نیز عنوان می‌کند: «این جشنواره بیشتر یک حرکت نمادین بود و جواب مباحث مطرح شده در نشست‌ها را جاهای دیگری باید دنبال کرد. مثلاً شاید باید رشته ادبیات کودک در دانشگاه‌ها راه بیفتد یا ارگان‌های ثابتی به پژوهش درباره ادبیات کودک بپردازند.»

ابراهیم حسن بیگی می‌گوید: «من در هیچ کمیته‌ای عضویت رسمی نداشتم و بنا نبود کار علمی انجام بدهم و فرصت داشتم بدون تعصب به جشنواره نگاه کنم. زحمتی که برای این جشنواره کشیده بودند، قابل تقدیر بود و من چنین جشنواره گسترده‌ای ندیده بودم. قدم بزرگی است و کار مدیریتی سنگینی می‌خواهد. من از برگزارکنندگان تشکر می‌کنم اما از زحمتی که کشیده و هزینه‌هایی که صرف شده، در مقابل نتیجه به دست آمده راضی نیستم و قطعاً انتظار بیشتری از جشنواره‌های مشابه دارم. چرا حدود ۲۰۰ نفر نویسنده و متخصص و کارشناس دعوت می‌شوند و کم‌تر از ۲۰ نفر را درگیر کارهای علمی می‌کنند. قطعاً باید جوری برنامه ریزی می‌شد که بقیه هم سهیم باشند.»

او ادامه می‌دهد: «کسانی بودند که آزاد بودند و برنامه‌ای نداشتند. برای هر کدام از این‌ها چند صد هزار تومان هزینه می‌کنیم که چه بشود؟ چرا باید افرادی دعوت شوند که نقشی در جشنواره ندارند؟ این نویسنده‌ها حتی یک سطر یا یک یادداشت ارائه نکردند. البته ممکن است که



مسئولان جشنواره، به فوران مباحث علمی با حضور ۲۰۰ نفر از اهل فن اعتقاد نداشته‌اند و بر این اساس برنامه ریزی نکرده باشند. ممکن است قصد آن‌ها، حضور این افراد در کنار هم باشد؛ کاری که در تهران میسر نیست. در این صورت، ایرادی وارد نیست، کما این که سفرهای سیاحتی، با هدف در کنار هم بودن، زیاد اتفاق می‌افتد. اما تلقی من این است که دوستان ما در ارشاد، هدف سیاحتی نداشته‌اند و برنامه ریزی شان برنامه ریزی سیاحتی نبوده. اگر هم چنین بوده، باز هم خوب بود که به نوعی همه را در کمیته‌های مختلف دخالت می‌دادند.»

حسن بیگی درباره هدف جشنواره اضافه می‌کند: «اگر در این همایش، هدف برگزار کنندگان رسیدن به مباحث تازه و تعریف و جمع بندی آن چه تحقق یافته و یافتن راهکارها بود، جشنواره به اهداف خود نرسیده است. برای جمع بندی و رسیدن به یک مبحث علمی، نیاز به این همه حاشیه نبود و اعضای یک جمع متخصص در این رشته‌ها، می‌توانستند در یک جای خلوت ساعت‌ها بنشینند و با هم بحث کنند و به نتیجه برسند.»

بودن یا نبودن، مسئله این است

جواد جزینی نویسنده، در جشنواره کرمان حضور نداشته است. او درباره حضور نداشتن خود و تعدادی دیگر

می‌گوید: «ظاهراً اقوام دست‌اندرکاران آن قدر تعدادشان زیاد بوده که جایی برای اهالی ادبیات کودک باقی نمانده است.» جزینی از این هم جلوتر می‌رود و جشنواره کرمان را کاملاً زیر سؤال می‌برد و می‌گوید: «به یکی گفتند این چاه به آب نمی‌رسد. گفت: من هم می‌دانم نمی‌رسد، اما خیلی‌ها را به نان می‌رساند. این جشنواره هم اگر نتوانست برای ادبیات کودک کاری کند، حداقل توانست جیب پیمانکارهای طرف معامله با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را پر از پول کند.»

یکی دیگر از نویسندگان نیز که دلش نمی‌خواهد نامش عنوان شود، می‌گوید: «این همه پول خرج شد که چه؟ لقمه‌هایی که خوردیم، شبهه ناک بود و من واقعاً از شرکت در این جشنواره پشیمانم.» شیلا رنجبر هم ترجیح می‌دهد بودجه جشنواره صرف کارهای بهتری شود. او می‌گوید: «با این وضعیتی که مملکت ما دارد، این بودجه بهتر بود صرف کارهای بهتری می‌شد، خصوصاً که پیش از جشنواره کرمان، زلزله، زرد را لرزانده بود. هر هزینه‌ای که در کشور ما می‌شود، باید با تفکر انجام بپذیرد.»

محبوبه نجف‌خانی معتقد است که در هر حرکت فرهنگی، حتی یک قدم اگر برداشته شود، بعدها نتیجه می‌دهد. او می‌گوید: «گاهی می‌بینم بعضی دوستان اعتراض می‌کنند که چرا برای برگزاری چنین جشنواره‌هایی بودجه تصویب می‌شود؟ به نظر من خیلی جاها بودجه تصویب و خورده می‌شود، اما این بودجه به کرمان شور و حال و کتاب داد. نویسندگان هم‌دیگر را دیدند و خیلی از آن‌ها خودشان به مدارس رفتند و با بچه‌ها دیدن کردند. بعضی‌ها می‌گویند کاش با بودجه این جشنواره، چند کتابخانه یا چند مدرسه ساخته می‌شد. به نظر من چنین جشنواره‌هایی را هم ما باید تجربه کنیم؛ به شرط آن که هر سال اصلاح شود.» قاسمعلی فراست می‌گوید: «من منافاتی نمی‌بینم که جشنواره کتاب برگزار کنیم و کارهای دیگر هم انجام دهیم؛ آن هم در کرمان که بچه‌هایش حق دارند بیشتر در حال و هوای نویسندگان و کتاب‌ها قرار بگیرند و قسمتی از بودجه این مملکت باید صرف این شهر بشود. اگر برنامه ریزی‌ها غلط است، راهش برچیدن نمایشگاه و جشنواره کتاب نیست. ما باید برنامه ریزی خودمان را درست کنیم. نمی‌خواهم بگویم با هر ریخت و پاشی موافقم، اما جشنواره کتاب جای خودش کارهای دیگر جای خودش در نمایشگاه کتاب و جشنواره کتاب و نشست‌های تخصصی حول و حوش کتاب است که ما می‌توانیم به راهکارهای فرهنگی دیگری هم برسیم. ما باید در شیوه و اصول مدیریتی تجدید نظر کنیم و نه در اصل جشنواره.»

ابراهیم حسن بیگی هم عنوان می‌کند: «من اساساً با مصرف هزینه‌های کلان در حوزه مسائل فرهنگی نه تنها مخالف نیستم، بلکه همیشه اعتراض کرده‌ام چرا کم‌ترین هزینه‌ها در این حوزه‌ها صرف می‌شود. من اعتقاد دارم باید خرج کرد. در سایر حوزه‌ها این پول‌ها پولی نیست و هر چه در حوزه فرهنگ خرج شود، قطعاً زبان نیست. اما باید به خرج بهینه بیندیشیم. اهالی فرهنگ سبد خرید پائینی دارند. برای آن‌ها این ارقام، ارقام چشمگیری به نظر می‌رسد. در

حالی که در حوزه‌های دیگر، این رقم‌ها بسیار ناچیز است.» وحید طوفانی، مدیر عامل خبرگزاری کانون دانش‌آموزی (پانا) و معاون سازمان دانش‌آموزی نیز با اشاره به برپایی جشنواره کرمان می‌گوید: «بسیاری گمان می‌کنند بودن یا نبودن امور فرهنگی فرق چندانی ندارد؛ چرا که هر کالایی اگر نباشد، نبودنش به چشم می‌آید. الا کتاب که وقتی نباشد، اصلاً به چشم نمی‌آید.»

طوفانی جشنواره کتاب کودک کرمان را اتفاقی مبارک می‌داند و درباره نتایج آن می‌گوید: «در وادی فرهنگ نمی‌شود انتظار داشت یکی - دو ماه پس از هر جشنواره‌ای، نتایج جشنواره به ثمر بنشیند و به چشم بیاید. فرهنگ حوزه‌ای سهل‌الوصول و سریع‌النتیجه نیست. باید کتاب را تولید کرد، به بچه داد تا بخواند و مثلاً سال‌ها بعد، اهدافی رفتاری محقق شود.»

وی می‌افزاید: «برگزاری جشنواره کتاب کودک کرمان، شروع یک جریان مجدد در ادبیات کتاب کودک است و باتمام نواقصش، خوب است هر ساله اتفاق بیفتد، وگرنه آن چه از کتاب کودک سال تا سال دیده می‌شود، تنها مقالاتی جسته و گریخته در چند نشریه است.»

مدیر عامل خبرگزاری پانا، با اشاره به اهداف صرف هزینه در امور فرهنگی می‌گوید: «در عالم فرهنگ و هنر، سود حاصل از برگزاری یک رویداد فرهنگی، مالی نیست. سود آن خود هنر و تعاملات و زنده ماندن جریان هنر است؛ خصوصاً که اگر این جشنواره‌ها هم نباشد، کتاب و فرهنگ فوراً خاموش و ساکت می‌شوند. نه این که کتاب چاپ نمی‌شود، چاپ می‌شود، اما در بی‌خبری و سکوت و این مسئله تمام دنیاست و نه فقط مسئله ما، همه جا کتاب در مقابل این همه کالای پر زرق و برق، خیلی زود فراموش می‌شود.»

او ادامه می‌دهد: «سازمان نشر کتاب کودک، از عواملی مثل ناشر، تصویرگر، چاپخانه، نویسنده، ویراستار، نمونه‌خوان، موسسات دولتی و غیر دولتی، خبرنگاران، نشریات مربوط و خیلی چیزهای دیگر تشکیل می‌شود که این‌ها باید در جایی هم‌دیگر را ببینند و آن چه دارند روی هم بریزند و تعامل کنند تا اثری‌ها به هم بیونند و این جریان - که کتاب کودک نام دارد - رشد کند.»

او می‌افزاید: «هیچ جشنواره‌ای در ذات خودش نمی‌تواند تمام امور مربوط به یک فرهنگ را بسازد و به تنهایی آن را مطرح کند. جشنواره‌ها محل خیلی از تعاملات هستند. از همین جشنواره‌هاست که خود به خود جریان‌ها مطرح می‌شوند. بنابراین، خیلی خوب است که ادبیات کودک نیز یک قرار سالانه داشته باشد.»

طوفانی سپس از تمام دست‌اندرکاران کتاب کودک می‌خواهد سطح انتظارات خود را از دولت بالا ببرند. او می‌گوید: «کودک و نوجوانی‌ها باید مطالبه داشته باشند. مطالبات آنها می‌تواند جاهایی مثل کانون پرورش فکری یا وزارت ارشاد را وادار به تجدید نظر و بهره‌وری بهتر بکند، اما چون کودک و نوجوانی‌ها مطالبه‌ای ندارند، این مراکز یک‌ه‌تاز می‌شوند. ایده‌ال آن است که کودک و نوجوانی‌ها در هر جشنواره‌ای جلو بیایند و کارها را در دست بگیرند و دولت موظف باشد که فقط آن‌ها را هماهنگ کند.»

